

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

معيار عرفي در معنای نسب

در بحث تلقیح صناعي عرض کردیم که به حسب معيار عرفي، عرف صاحب نطفه را به عنوان پدر قرار مي دهد و صاحب تخمک را مادر قرار مي دهد. يکي از اين صور تلقیح مصنوعي اين بود که نطفه یک مرد اجنبي را در رحم یک زن اجنبیه قرار دهند و فرض کنیم که این زن اجنبیه دارای شوهر هم هست، در مواردی که نطفه را با تخمک در خارج یک رحمي تلقیح می کنند و بچه به وجود بیاید بحثی نیست که پدر بچه همان صاحب نطفه است، اگر نطفه را بگیرند در رحم یک زنی که شوهر ندارد قرار دهند باز هم بحثی نیست که پدر بچه همان صاحب نطفه است.

اما اگر این نطفه را در رحم زنی قرار دادند که آن زن شوهر دارد و بعداً این بچه متولد شد، اینجا قد یتوهم که طبق قاعده الولد للفراش می گوید این بچه مال شوهر این زن است، - ما در فقه قاعده ای داریم که در آنجایی که زن شوهر دارد، هر بچه ای که از این زن به وجود آمد، این ولد آن شوهر است آیا در اینجایی که تلقیح مصنوعي انجام شده، این روایات و قاعده الولد للفراش این مورد را هم می گیرد یا نه؟ بعبارة أُخري این بحث الولد للفراش از دو جهت مرتبط با ما نحن فیه هست؛ یکی از همین جهتی که عرض شد که ما تا حالا می گفتیم نسب عرفي یعنی صاحب نطفه، حالا اگر نطفه را در رحم زن شوهردار قرار دادند،

آیا اطلاق الولد للفراش می گوید این بچه مال شوهر این زن است نه مال صاحب نطفه؟ این از یک جهت. از یک جهت دیگر اینکه اصلاً آیا شارع با قاعده الولد للفراش می خواهد بگوید در شریعت ما برای ولد یک معنای شرعي داریم، برای نسب یک معنای شرعي داریم، آیا چنین چیزی هست یا نه؟ بنابراین از دو جهت این قاعده الولد للفراش اینجا محل بحث واقع می شود.

بحث قاعده الولد للفراش

باید به صورت اجمالی این را عرض کنیم که قاعده الولد للفراش یک قاعده ای است که هم در کتب روایی شیعه و هم در کتب روایی اهل سنت وارد شده. یک مطلبی است که هم شیعه قبول دارد و هم اهل سنت قبول دارند. روایات متعددی هم دارد و اینجا نیاز به بررسی سندی وجود ندارد، برای اینکه از آن احادیثی است که احتمال و امکان بلکه بالاتر، انسان اطمینان به تواتر این حدیث دارد. حالا بعضی از روایت های آن را می خوانم تا آن بحث را از آن استفاده کنیم.

روایات قاعده الولد للفراش

در یک روایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب معاویه، که معاویه به امیرالمؤمنین اعتراض کرده بود که چرا شما از زیاد، نفي پدر کردی؟ حضرت فرمود **وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ نَفِي الزَّيَادِ فَإِنِّي لَمْ أَنْفِهِ، مِنْ نَفِي نَكْرَدَمِ أَوْ رَأَى بِلَ نَفَاهِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)**، فرمود که پیامبر نفي کرده، **أَنَّ قَالَ الْوَلَدَ لِلْفَرَّاشِ**، ولد برای فراش است. طبق این **الولد للفراش** باید از زیاد نسبت به ابوسفیان نفي ولدیت می‌شد، **الولد للفراش وللعاهر الحجر**، عاهر یعنی ستمکار و زناکار، حجر یعنی اینکه عاهر بهره‌ای از این بچه ندارد، اگر مردی رفت با زنی که شوهر دارد زنا کرد، بعد بچه‌ای به وجود آمد، این بچه مال صاحب و شوهر این زن است و عاهر محجور است و بهره‌ای ندارد. یا **الحجر** به این معنا باشد که حالا این طور می‌گویند - که این یک ضرب‌المثلی است - که عرب وقتی می‌خواهد سگ را دور کند به او سنگ پرتاب می‌کنند، آن وقت این را آوردند که اگر کسی معاذ الله رفت با یک زن شوهردار زنا کرد، باید با سنگ او را دور کرد، این یک روایت «**الولد للفراش وللعاهر الحجر**»، فراش معنای خود لغوی‌اش همین به معنای مفروش و بستر است، **الولد للفراش یعنی لصاحب الفراش**، صاحب فراش همان شوهر است، کسی که صاحب فراش زوجه هست همان شوهر است.

روایت دوم

باز در کتاب وسائل الشیعه ج 21، صفحه 173، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند؛ راوی حسن صیقل می‌گوید **سمعتہ یقول وسئل عن رجلٍ اشترى جاریةً ثم وقع علیها قبل أن یستبرئ رحمها، جاریه‌ای را مردی خریده قبل از اینکه بگذارد یک حیض از او بگذرد و استبراء رحم پیدا کند با او جماع کرده، حضرت فرمود: قال بئس ما صنع، بد کاری انجام داده یستغفر الله ولا یعود، استغفار کند و دیگر این کار را انجام ندهد، قلت فإنَّه باعها من آخر، حالا این خودش که این جاریه را خریده قبل از استبراء با او جماع کرده حالا آمده همین جاریه را فروخته به شخص دوم، ولم یستبرئ رحمها ثم باعها الثانی، مشتری دوم باز جاریه را فروخته من رجلٍ آخر، ولم یستبرئ رحمها، این مشتری‌ها جاریه را گرفتند و با او موافقه انجام دادند و به دیگری فروختند، فاستبان حملها عند الثالث، وقتی دست مشتری سوم بوده، این جاریه حامله شده، و حملش آشکار شده امام فرمود **الولد للفراش**، فراش این مالک آخری است - فراش هم به شوهر گفته می‌شود هم به مالک کنیز و مالک جاریه اطلاق می‌شود - **الولد للفراش یعنی بچه، مال همین مالک آخری و همین مشتری آخری هست، وللعاهر الحجر** این هم یک روایت است.**

روایت سوم

روایت دیگر: قال أبو عبد الله (ع) **الولد للذي عنده جاریة، ولد مال کسی است که جاریه در نزد او هست ولیصبر لقول رسول الله (صلی الله علیه وآله) الولد للفراش وللعاهر الحجر.**

روایت چهارم

روایت دیگر روایت سعید اعرج هست **سألته عن رجلین وقعا علی جاریة فی طهرٍ واحد، دو تا مرد در طهر واحد با یک جاریه ای نزدیکی کردند، لمن یكون الولد، بچه مال کیست؟ قال للذي عنده، بچه مال آن کسی است که این جاریه مال او است، دو مرد در زمان نزدیک به هم، موافقه کردند، هر دو هم نطفه‌شان را در رحم این جاریه قرار دادند، بعد جاریه بچه‌دار شده بچه مال کیست؟ الولد للفراش حضرت می‌فرماید اینجا هم باید تمسک کنیم به کلام پیامبر که فرموده **الولد للفراش وللعاهر الحجر.****

روایت پنجم

باز در صحیحہ حلبی از امام صادق (علیه السلام) این روایت وارد شده **أَيُّمَا رَجُلٍ وَقَعَ عَلَيَّ وَلِيدَةٌ قَوْمٍ حَرَامًا** ، هر مردی که با جاریه یک قومی حراماً جماع کرد، **ثُمَّ اشْتَرَاهَا**، بعد آمد آن جاریه را خرید، **فَادَّعَىٰ وَلَدَهَا**، ادعا کرد، بعد جاریه را خرید در زمانی که جاریه را خرید یک بچه ای از او به وجود آمد، **فَإِنَّهُ لَا يَوْرَثُ مِنْهُ**، این مشتری از این بچه ارث نمی برد، **فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ** باز امام می فرماید پیامبر فرمود **الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ**.

این هم معنایش تا اینجا روشن است. یک عبارتی در ذیل این روایت دارد که یک مقداری معنای آن مشکل است که چه طور باید خوانده بشود ولا یورث ولد الزنا (یا ولا یورث ولد الزنا) الا رجل یدعی ابن ولیدته، اینجا عرض کردم این یورث (بالکسر) باید خوانده شود یا یورث (بافتح)، دو احتمال است، ظاهر روایت این است که باید به صیغه معلوم خواند یعنی از ولد الزنا ارث نمی برد مگر مردی که ادعا کند که این فرزند جاریه خودش است، یعنی مالک این جاریه از این بچه ای که الان عنوان ولد الزنا را دارد ارث می برد، الان کاری به این نداریم، مربوط به باب ارث و بحث ارث ولد الزنا است اما از روایت هایی است که ذیلش یک مقداری فهمش مشکل است. این هم یک روایت.

روایات الولد للفراش در کتب اهل سنت

پس در کتب شیعه این مضمون فراوان آمده است. در کتب اهل سنت هم هست. این قضیه ای مربوط به یکی از زن های پیامبر است. از عایشه این روایت نقل شده «**كَانَ عَتَبَةُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ عَهْدَ إِلَيَّ أَخِيهِ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ** ، عتبه به برادرش سعد بن ابی وقاص گفت: **أَنْ إِبْنِ وَلِيدَةٍ زَمْعَةَ مَنِيَّ**، بچه جاریه زمعه از من است، **فَأَقْبَضَهُ إِلَيْكَ** هر وقت رفتی آنجا او را دیدی این بچه را بگیر، **قَالَتْ**، عایشه گفت: **فَلَمَّا كَانَ عَامَ الْفَتْحِ أَخَذَهُ سَعْدٌ**، وقتی سالی شد که عام الفتح بود و مکه را فتح کردند سعد بن ابی وقاص بچه را گرفت و **قَالَ: إِبْنُ أَخِي**، گفت این بچه برادر من است **قَدْ كَانَ عَهْدَ إِلَيَّ فِيهِ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ ابْنِ زَمْعَةَ**، عبد ابن زمعه بلند شد آمدند خدمت پیامبر (ص)، عبد برادر این بچه بود، «**فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ**، **ثُمَّ قَالَ: الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ**. **ثُمَّ قَالَ لِسُودَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ احْتَجِبِي مِنْهُ**» زمعه دختری به نام سوده داشته، که سوده زن پیامبر بوده، عتبه طبق آن عهده ای که برادرش سعد کرده بوده، ادعا کرده بچه زمعه - زمعه ظاهراً کنیزی بوده - مال برادر من است، زمعه دختری داشته به نام سوده، یک پسر دیگر هم داشته به نام عبدالله، عبدالله به عتبه اعتراض می کند و پیامبر می فرماید که **هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ**، این بچه برای توست، یعنی برادر توست. چرا؟

الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ، این بچه مال صاحب فراش است، یعنی همان کسی که پدر توست پدر این هم هست، همان کسی که مالک زمعه است مالک شما دو تا هم هست، **الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ**. لذا پیامبر حکم کردند که این ولد برای این فراش است. بعد به سوده که سوده دختر زمعه بود فرمود **احْتَجِبِي مِنْهُ يَا سُودَةُ لَمَّا رَأَى مِنْ شَبْهَةِ بَعْتَبَةَ**، پیغمبر در عین حال به سوده فرمود که این بچه چون شبیه به عتبه است - درست است از جهت فقهی فرمود **الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ** و ربطی به عتبه ندارد و عتبه بی جهت ادعا می کند، اما چون این بچه شبیه به عتبه است - **احْتَجِبِي مِنْهُ**، تو با این که حالا به حسب ظاهر خواهر این هستی و با هم محرم هستید اما تو از این رویت را بگیر. پس دقت کنید پیامبر با اینکه قاعده **الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ** را جاری فرمودند، اینجا طبق قاعده این بچه می شود برادر سوده و به هم محرمنند، اما پیغمبر فرمودند چون این بچه یک شباهتی هم به عتبه دارد احتمال دارد برادر تو نباشد، «**احْتَجِبِي مِنْهُ... فَمَا رَأَاهَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ**»، سوده هم این بچه را و این برادر را دیگر تا زمان مرگ ندید.

محل جریان الولد للفراش

این روایات مربوط به الولد للفراش. یک بحثی که راجع به بحث خودمان وجود دارد اول بگوییم؛ **الولد للفراش** به قرینه و **للعاشر الحجر** در جایی است که یک زنایی تحقق پیدا کند و ما ندانیم این نطفه که در رحم این زن شوهردار قرار گرفته، این مال شوهر این زن است یا مال زانی است. - واقعاً این از افتخارات شریعت است که حتی الامکان شریعت اسلام نسل را از حرام بودن و حرامزادگی حفظ فرموده.

شاید در مکاتب دیگر همچنین چیزی نداشته باشیم، **الولد للفراش**، یک قاعده شرعیه تعبدیه است، اختلافی وجود دارد، حالا در جای خودش مراجعه بفرمایید که آیا این اماره است یا اصل؟ اکثر این روایات دلالت بر این دارد که این اماره است. میگوید جاریه ای را یک کسی خرید و طی کرد، دومی خرید و طی کرد، سومی خرید و طی کرد، هیچ کدام هم استبراء نکردند، حالا هم بچه ای به وجود آمده، **الولد للفراش**، این به عنوان یک اماره شرعیه است - موردش جایی است که زنا محقق شده باشد. اما در ما نحن فیه نطفه معینی را در رحم این زن گذاشتند، و زن هم زن شوهردار است، اینجا دیگر **الولد للفراش** مطرح نمی شود، بلکه اگر نطفه را در رحم این زن گذاشتند، باز شوهر این زن هم با این زن آمیزش کرد و منی خودش را در رحم این زن قرار داد و ما احتمال بدهیم که از منی این مرد تلقیح تحقق پیدا کرده باشد - در علم امروز در جایی که نطفه مردی را در رحم زن اجنبیه قرار می دهند یقین دارند به اینکه شوهرش ضعف دارد و نطفه او قابلیت ندارد، اما اگر نطفه ای را از مرد اجنبی در رحم این زن قرار دادند، سپس شوهرش هم با این زن آمیزش کرد و منی خودش را در رحم قرار داد و احتمال دادیم که این تلقیح از منی شوهر باشد، - باز **الولد للفراش** اینجا می آید،

یعنی ما نمی توانیم بگوییم **الولد للفراش** فقط مختص به باب زنا است، نه در جایی که امکان لحوق ولد به شوهر یا به مالک باشد، شارع می خواهد این طور بگوید که هر جا امکان لحوق یک ولدی به شوهر یا به مالک باشد باید ملحق کرد ولو احتمال بدهیم. در بعضی از این روایات حتی انسان ظن به خلاف دارد، از همین روایت عایشه استفاده می شود با اینکه پیامبر (صلوات الله علیه) ظن شخصی به خلاف داشتند، به سوده فرمودند **احتجبی منه**، یعنی احتمال قوی می دادند این بچه، بچه عتبه باشد از روی شباهت، ظن به خلاف هم باشد، بالاتر بگوییم اگر اطمینان به خلاف هم باشد ظاهر این روایت عایشه - البته فقط اشکال روایت این است که ضعیف السند است - ظاهر روایتش این است که حتی اگر یقین به خلاف هم داشته باشید ولی **الولد للفراش** تعبداً ما را متعبد می کند به اینکه ولد برای فراش است.

نتیجه بحث الولد للفراش

پس ما می خواستیم این را بحث کنیم که این که گفتیم صاحب نطفه، پدر است، آیا این قاعده می تواند این را تخطئه کند یا نه؟ گفتیم اولاً این احتمال قوی وجود دارد که این قاعده مربوط به جایی است که زنا باشد، ثانیاً گفتیم قاعده مربوط به آنجایی است که ما امکان لحوق ولد به شوهر را احتمال بدهیم. اگر در یک جایی با تلقیح صناعی، نطفه مردی را در رحم زنی قرار دادند که اصلاً شوهرش با این زن ارتباط ندارد، اصلاً آنجا دیگر **الولد للفراش** جریان پیدا نمی کند. **الولد للفراش** برای موردی هست که امکان لحوق این ولد باشد، اما اگر امکان لحوق نباشد این قاعده در اینجا جریان ندارد، این اولاً. ثانیاً شارع نمی خواهد برای نسب یک معنای شرعی درست کند، شارع متعال در اینجا برای نسب یک معنای شرعی ذکر نفرموده بلکه در مورد تردید که خود عرف هم مردد است، مثل این که یک زانی با این زن شوهردار زنا کرده، شوهرش هم با این ارتباط دارد، خود عرف هم اینجا مردد است که این بچه، بچه کیست؟ شارع اعمال تعبد کرده و فرموده اینجا ولد ملحق به شوهر است. این باز راجع به این قاعده. بحث تلقیح صناعی یک نکات دیگری دارد که بیان خواهیم کرد.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.